

واکنش امامان نخستین شیعه در برابر سیاست فرهنگی بنی امیه بر اساس نظریه «اقتدار نمادین» پی‌یر بوردیو

چکیده:

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن‌های تاریخی و منابع روایی، به بررسی این سؤال محوری می‌پردازد که «سیاست‌های فرهنگی معاویه در برابر امام علی (ع) و امام حسن (ع) چگونه در قالب سازوکارهای نمادین قدرت اعمال شده‌اند و گفتمان علوی چه واکنشی در برابر این سلطه ارائه داده است؟» برای پاسخ به این پرسش، از نظریه «اقتدار نمادین» پی‌یر بوردیو به عنوان چارچوب مفهومی بهره گرفته شده است. بوردیو قدرت را نه صرفاً در اعمال فیزیکی، بلکه در سازوکارهای نرم و فرهنگی جست‌وجو می‌کند؛ آنجا که زبان، منبر، روایت و حدیث به ابزار سلطه بدل می‌شوند و مخاطب، ناخودآگاه آن را می‌پذیرد. این مقاله نشان می‌دهد معاویه با جعل روایت، لعن رسمی و مهندسی ذهن شامیان، گفتمان قدرت نمادین را شکل داد، و امام علی (ع) و سپس امام حسن (ع)، با کنش‌های زبانی، اخلاقی و روایی، نوعی مقاومت فرهنگی را سامان دادند که هدف آن، حفظ سرمایه نمادین اهل بیت و بازسازی مشروعیت دینی بود.

لغات کلیدی:

اقتدار نمادین، مشروطیت طلبی، معاویه، امام علی (ع)، بوردیو.

مقدمه

سیاست‌های فرهنگی در تاریخ اسلام، به‌ویژه در دوره خلافت امام علی (ع)، از حساس‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین ابعاد منازعات سیاسی و ایدئولوژیک به شمار می‌روند. در حالی که تاریخ‌نگاری کلاسیک عمدتاً بر جنگ‌ها، نبردها و رقابت‌های قدرت تمرکز داشته، واقعیت‌های عمیق‌تری در لایه‌های پنهان‌تر سیاست فرهنگی نهفته‌اند که از طریق زبان، روایت، منبر و تولید معنا اعمال شده‌اند. از میان این نزاع‌های پرمعنا، تقابل فرهنگی میان معاویه بن ابی‌سفیان و امام علی بن ابی‌طالب (ع)، نمونه‌ای برجسته از منازعه میان دو گفتمان متضاد است: گفتمان سلطه‌محور اموی در برابر گفتمان معرفتی و اخلاق‌گرای علوی.

برای درک عمیق‌تر این تقابل، نظریه «اقتدار نمادین» پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) ابزار تحلیلی نیرومندی به دست می‌دهد. بوردیو معتقد است قدرت، تنها در ساحت فیزیکی یا نظامی اعمال نمی‌شود، بلکه به صورت نامرئی و نرم در بسترهای فرهنگی و زبانی جاری می‌گردد. او اصطلاح «خشونت نمادین» را برای توصیف سلطه‌ای به کار می‌برد که از طریق پذیرش ناآگاهانه زبان، روایت و الگوهای فرهنگی صورت می‌گیرد و بدون آنکه مقاومت ظاهری برانگیزد، در جان و ذهن افراد ریشه می‌دواند. (Bourdieu, ۱۹۹۱, p. ۱۷۰) در این نظریه، منبر، حدیث، خطابه و ساختارهای فرهنگی، ابزارهایی هستند برای تولید و بازتولید قدرت.

معاویه از این منطق به‌خوبی آگاه بود. او با جایگزین کردن زبان قدرت به جای زبان حقیقت، کوشید گفتمان علوی را از میدان قدرت فرهنگی خارج کند. این میدان در اصطلاح بوردیو، عرصه‌ای است که در آن سرمایه‌های نمادین چون «حق سخن گفتن مشروع»، «مشروعیت دینی» و «تفسیر معتبر» میان کنشگران اجتماعی به رقابت گذاشته می‌شوند. (Bourdieu, ۱۹۹۳, p. ۷۲) معاویه تلاش داشت با تصرف این میدان، مشروعیت معنوی امام علی(ع) را به حاشیه براند و سلطه خود را به عنوان امری بدیهی تثبیت نماید.

در مقابل، امام علی(ع) نه تنها با تکیه بر شمشیر، بلکه از طریق بازسازی سرمایه نمادین خود به‌ویژه در نهج‌البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌هایش، کوشید گفتمان معاویه را به چالش بکشد. او زبان را به خدمت آگاهی، روشنگری، و اخلاق درآورد. در نگاه امام، منبر و زبان ابزار بیداری بود، نه ابزار تحمیل.

این مقاله، با استفاده از چارچوب مفهومی بوردیو، تقابل فرهنگی میان امام علی(ع) و معاویه را به مثابه نزاعی برای تصاحب میدان قدرت نمادین تحلیل خواهد کرد. از طریق تحلیل کنش‌های زبانی، روایت‌های جعل‌شده، لعن رسمی، و مقاومت امام علی(ع) با زبان معرفتی، تلاش خواهد شد تا نشان داده شود که سیاست فرهنگی در اسلام نخستین، نقشی بنیادین در شکل‌گیری نظام سلطه و مقاومت ایفا می‌کرده است.

چارچوب نظری و ادبیات تحقیق

چارچوب نظری: اقتدار نمادین در اندیشه پی‌یر بوردیو

نظریه اقتدار نمادین پی‌یر بوردیو یکی از پرنفوذترین چارچوب‌های مفهومی در تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر است. بوردیو جامعه را متشکل از میدان‌های مختلفی می‌داند که در هر کدام، نوع خاصی از سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) مبادله و به رسمیت شناخته می‌شود. در میدان سیاست و دین، آنچه بیش

از همه تأثیرگذار است، سرمایه نمادین است؛ سرمایه‌ای که مشروعیت می‌آفریند، گفتار را معتبر می‌کند و امکان سلطه را بدون اعمال زور فراهم می‌سازد. (Bourdieu, ۱۹۹۱, pp. ۱۶۳-۱۶۵)

اقتدار نمادین، به تعبیر بوردیو، شکلی از سلطه است که از سوی مخاطب، داوطلبانه و ناخودآگاه پذیرفته می‌شود. این نوع سلطه معمولاً در قالب زبان، روایت، نهادهای دینی و رسانه‌ای اعمال می‌گردد. به‌زعم بوردیو، آنچه زبان را به ابزار سلطه تبدیل می‌کند، نه محتوای آن بلکه «حق مشروع گفتن» است؛ یعنی این که چه کسی در چه جایگاهی و با چه سرمایه‌ای، قدرت تفسیر، قضاوت و بیان را در اختیار دارد. (Bourdieu, ۱۹۹۰, p. ۱۰۴) در این راستا، میدان دین و قدرت سیاسی، بستری است که بازیگران آن با توزیع قدرت نمادین و مشروعیت، ساختار سلطه را بازتولید می‌کنند.

در مورد مطالعه‌ی حاضر، سیاست‌های فرهنگی معاویه به‌مثابه تلاشی برای تصاحب این میدان تحلیل می‌شود. او با در اختیار گرفتن منبر، خطابه، تربیون‌های عمومی و جعل روایت، نه فقط سرمایه نمادین خود را می‌افزود بلکه سرمایه امام علی(ع) را تخریب می‌کرد. در مقابل، امام با اتکا بر مشروعیت معنوی خود، تلاش کرد این میدان را باز پس گیرد و تفسیر راستین از دین را احیا نماید.

ادبیات تحقیق

پژوهش‌های متعددی به بررسی شخصیت سیاسی و عملکرد حکومتی معاویه یا سیره امام علی(ع) پرداخته‌اند، اما عمدتاً با رویکرد تاریخی-توصیفی بوده و به تحلیل فرهنگی و نمادین این تقابل توجه نکرده‌اند. به عنوان نمونه:

- در کتاب «معاویه و بنیادگذاری سلطنت در اسلام» اثر جرالد هاو‌تینگ (Hawting, ۲۰۰۰)، بیشتر بر تحول خلافت به سلطنت موروثی تمرکز شده است، بدون تحلیل ابزارهای نمادین تثبیت این نظام.
- پژوهش عبدالکریم سروش در حوزه سیاست دینی نیز بیشتر ناظر بر تفاوت اسلام نبوی و خلافت اموی است، اما فاقد چارچوب جامعه‌شناختی تحلیلی مانند بوردیو است.
- از سوی دیگر، کتاب‌هایی مانند تاریخ یعقوبی، الامامه و السیاسة، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، و منابع اهل سنت و شیعه نیز اطلاعات ارزشمندی از نزاع سیاسی و فرهنگی این دوران ارائه می‌دهند، اما از زاویه نظریه‌محور و زبان‌شناختی تحلیل نشده‌اند.

- در حوزه جامعه‌شناسی دین، آثار جیمز اسکات درباره «مقاومت خاموش» و نوشته‌های میشل فوکو درباره قدرت و دانش می‌توانند مکمل تحلیل ما باشند، اما بوردیو ترکیبی از این رویکردها را در چارچوب نظری اقتدار نمادین به صورت منسجم ارائه می‌دهد.

بنابراین، پژوهش حاضر از آن جهت نوآورانه است که با به‌کارگیری نظریه اقتدار نمادین بوردیو، به تحلیل سیاست فرهنگی معاویه و مقاومت فرهنگی امام علی(ع) از دریچه‌ای جامعه‌شناختی و گفتمانی می‌پردازد. این رویکرد امکان می‌دهد که زبان، منبر، روایت و حدیث نه صرفاً ابزارهای مذهبی، بلکه سازوکارهای سلطه و مقاومت فرهنگی تلقی شوند.

سیاست فرهنگی معاویه در میدان اقتدار نمادین

منبر، زبان و اعمال سلطه: مهندسی مشروعیت از طریق گفتار

یکی از مهم‌ترین ابزارهای معاویه برای تحکیم اقتدار خود و تخریب گفتمان علوی، تسلط بر میدان گفتار عمومی بود. او به‌خوبی دریافته بود که مشروعیت سیاسی بدون مشروعیت زبانی و فرهنگی، پایدار نیست. بر اساس نظریه بوردیو، زبان نه فقط وسیله‌ای برای انتقال معنا بلکه ساختاری اجتماعی برای توزیع قدرت است؛ این‌که چه کسی می‌تواند چه چیزی را کجا و چگونه بگوید، تعیین‌کننده «حق گفتار مشروع» در میدان اجتماعی است (Bourdieu, ۱۹۹۱, p. ۱۰۹).

معاویه این منطق را به‌کار گرفت و منبر را به مرکز اعمال قدرت نمادین خود تبدیل کرد. رسم لعن امام علی(ع) در خطبه‌های نماز جمعه که به دستور او در سراسر قلمرو خلافت گسترش یافت، مصداقی عینی از «خشونت نمادین» است. لعن، نه صرفاً کنشی زبانی، بلکه ابزاری برای تولید معنا، بازنویسی حافظه‌ی جمعی، و حذف رقیب از میدان مشروعیت فرهنگی بود. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: «معاویه در همه بلاد، خطبا را به لعن علی(ع) واداشت... و این سنت ناپسند تا خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۴). از دیدگاه بوردیو، این روند دقیقاً تلاشی برای «حذف رقیب از حق سخن گفتن» است.

در این فرآیند، منبر به‌مثابه نهادی فرهنگی، به ابزاری برای کنترل ذهن جمعی بدل شد. مردم، بی‌آن‌که متوجه باشند، با تکرار این لعن‌ها، به تدریج تصویری تحریف‌شده از امام علی(ع) در ذهن‌شان شکل می‌دادند. این همان فرایند تثبیت خشونت نمادین است؛ جایی که قربانی سلطه، خود ناآگاهانه آن را بازتولید می‌کند. به تعبیر بوردیو،

سلطه‌ی پایدار، سلطه‌ای است که پنهان باشد، درونی شده باشد و مقاومتی در برابر آن شکل نگیرد (Bourdieu, ۱۹۹۰, p. ۱۳۰).

در برابر این پروژه، امام علی(ع) موضعی دقیق، اخلاقی و فرهنگی اتخاذ کرد. ایشان نه تنها از واکنش متقابل به لعن پرهیز کرد، بلکه در خطبه‌ای معروف فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌گوی باشید... اگر به جای دشنام، اعمال آنان را توصیف کنید، به صواب نزدیک‌تر است» (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۶). این واکنش امام، نمونه‌ای از کنش فرهنگی مقاومت است؛ نه صرفاً به عنوان اخلاق، بلکه به مثابه بازتعریف میدان گفتار مشروع. امام با این عمل، تلاش داشت منبر و زبان را به جایگاه اصیل خود، یعنی آگاهی بخشی و بیدارسازی برگرداند.

امام علی(ع) تلاش کرد سرمایه نمادین خود را که مبتنی بر مشروعیت دینی، زهد، علم و شرافت نسبی بود، در برابر سرمایه جعلی اموی حفظ و بازتولید کند. از دید بوردیو، کنش امام را می‌توان نوعی «مقاومت گفتمانی» دانست؛ تلاشی برای پس‌گیری میدان نمادین از سلطه امویان، آن‌هم نه با قهر، بلکه با زبان و معنا.

جعل روایت و مهندسی حدیث؛ تثبیت سلطه از طریق روایت دینی

در منظومه مفهومی بوردیو، یکی از مؤثرترین ابزارهای اعمال سلطه در میدان فرهنگی، تولید و توزیع مشروعیت از طریق روایت است. به بیان دیگر، کنترل بر حافظه تاریخی، حق تفسیر دین و قدرت روایت‌سازی، ابزارهایی هستند که قدرت سیاسی را به سلطه فرهنگی بدل می‌کنند. این قدرت زمانی به سلطه پایدار تبدیل می‌شود که روایت رسمی به عنوان تنها مرجع «حقیقت» تلقی شده و از سوی مخاطب، به‌طور ناخودآگاه پذیرفته شود. این همان خشونت نمادینی است که بوردیو آن را «سلطه از طریق پذیرش بی‌چون و چرا» تعریف می‌کند (Bourdieu, ۱۹۹۱, pp. ۱۶۴–۱۶۷).

در این چارچوب نظری، پروژه معاویه در جعل روایت دینی و حدیث، نه فقط یک انحراف اخلاقی یا فقهی، بلکه شکلی عمیق از مهندسی سلطه فرهنگی است. معاویه به‌درستی دریافته بود که در جامعه‌ای مذهبی چون امت اسلامی، هر کس مشروعیت روایت دینی را در اختیار داشته باشد، قدرت نمادین را نیز به‌دست خواهد آورد. از این رو، دستگاه خلافت اموی به‌ویژه در شام، یک طرح جامع برای بازنویسی حافظه دینی جامعه اسلامی پیاده کرد؛ طرحی که هدف آن، تخریب تدریجی سرمایه نمادین امام علی(ع) و تثبیت موقعیت خاندان اموی بود.

گزارش‌های تاریخی متعددی به سازمان‌یافتگی و هدفمند بودن این فرایند اشاره کرده‌اند. مورخان مانند یعقوبی، طبری، ابن مزاحم و ابن ابی‌الحدید، همگی به‌صراحت تأکید کرده‌اند که معاویه نه‌تنها خود عامل جعل روایت بود، بلکه شبکه‌ای از راویان و محدثان را سامان داد تا با تولید احادیث جعلی، مشروعیت خلافتش را بر پایه منابع دینی تثبیت کند. در تاریخ یعقوبی آمده است:

در زمان معاویه، کسانی از محدثان، به ساختن حدیث روی آوردند؛ حدیث‌هایی که در فضیلت بعضی خلفا و در مذمت علی (ع) بود، و با نام پیامبر نقل می‌کردند» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۴).

این روایات، در مدارس دینی، منابع رسمی، حلقات تفسیری، و حتی آثار مکتوب منتشر شد و نسل‌به‌نسل تکرار گشت. در چارچوب بوردیو، این نوع «بازتولید مشروعیت»، نمونه‌ای آشکار از تبدیل روایت به ابزار سلطه است. معاویه به‌جای آن‌که با امام علی (ع) در میدان مناظره فکری یا فضیلت‌های اخلاقی رقابت کند، میدان را به سمت روایت‌های جعلی منحرف ساخت؛ زیرا از نظر او، ساختن روایتی که با ظاهر دینی همراه باشد، مؤثرتر از هر استدلالی در جذب توده‌هاست.

در این ساختار، روایت دینی به «کالا»یی بدل شد که در خدمت قدرت سیاسی به فروش می‌رفت. از منظر بوردیو، اینجا میدان دین به میدان رقابت قدرت تبدیل شده است؛ جایی که اصالت روایت، نه با حقیقت، بلکه با قدرت پشتیبان راوی سنجیده می‌شود. به همین دلیل، حکومت اموی با پشتیبانی مالی و سیاسی از راویان وابسته، بازار جعل حدیث را پررونق نگاه داشت. احادیثی مانند «اقتدوا بالذین من بعدی: ابی‌بکر و عمر» یا «لو لا علی لهلك عمر» به‌تدریج ناپدید شد، و در عوض، روایات در مدح معاویه، عمروعاص، ابوسفیان و خاندان اموی به‌وفور در منابع ظاهر شد.

در مقابل این جریان، امام علی (ع) و یارانش جبهه‌ای فرهنگی و معرفتی گشودند که هدف آن، بازپس‌گیری میدان روایت بود. خطبه‌های نهج‌البلاغه، نمونه‌های درخشانی از تلاش امام برای نقد این فرایند جعل و بازسازی حقیقت‌اند. در خطبه ۱۵۰ می‌فرماید:

«مردمی پدید آمدند که فریب دنیا خورده‌اند... دین خدا را دستمایه منافع خود کرده‌اند، و مردم را با بدعت‌ها فریب داده‌اند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۷).

امام علی(ع) این جعل را صرفاً یک خطای دینی نمی‌دانست، بلکه آن را تهدیدی برای عقلانیت جمعی، معنویت اسلامی و حیات امت ارزیابی می‌کرد. ایشان به روشنی دریافته بود که اگر میدان روایت به دست دشمن بیفتد، نه تنها گذشته تحریف می‌شود، بلکه آینده امت نیز بر پایه‌ی دروغ ساخته خواهد شد.

از همین رو، امام با تربیت شاگردان حدیث‌شناس، نهاد مقاومت علمی علیه این جعل‌ها را بنیان نهاد. ابن عباس، کمیل، عمار یاسر، میثم تمار، رشید هجری و مالک اشتر، نه تنها سیاست‌مداران، بلکه حافظان روایت صادق و مفسران قرآنی بودند. این نسل، پایه‌گذاران نقد حدیث، راوی‌شناسی و درایه در سنت شیعی شدند.

در چارچوب نظریه بوردیو، کنش‌های امام علی(ع) و یارانش را می‌توان نوعی «بازسازی سرمایه نمادین» تلقی کرد؛ تلاشی برای بازگشت مشروعیت به صاحبان اصلی آن، از طریق افشاگری، تولید روایت صادق، و استقامت معرفتی در برابر هژمونی فرهنگی حکومت. این کنش‌ها، مصداق «مقاومت زبانی» (linguistic resistance) «در برابر «خشونت نمادین» حکومت شام بود.

پروژه بیزاری‌سازی و مهندسی ذهن شامیان: از تزویر سیاسی تا سلطه زبانی

یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مؤثرترین سیاست‌های فرهنگی معاویه، «مهندسی بیزاری» علیه امام علی(ع) در جامعه شام بود؛ پروژه‌ای بلندمدت که بر پایه روایت‌سازی، تحریک روانی و بهره‌برداری از تعصبات قبیله‌ای بنا نهاده شد. این سیاست را باید در چارچوب نظریه بوردیو به مثابه شکلی از خشونت نمادین تحلیل کرد؛ نوعی سلطه پنهان که نه از طریق اجبار مستقیم، بلکه از مسیر «بازآرایی ذهن جمعی» اعمال می‌شود (Bourdieu, ۱۹۹۱, p. ۱۶۸).

ماجرای جریر بن عبدالله بجلی و نامه‌های رد و بدل شده میان امام علی(ع) و معاویه، یکی از نمونه‌های آشکار این سیاست است. امام، با نیت اصلاح و پرهیز از خونریزی، جریر را به عنوان فرستاده خود به شام اعزام کرد تا معاویه را به بیعت با خلافت اسلامی فراخواند. اما معاویه، به جای پاسخ روشن، بازی‌ای چندلایه به راه انداخت که هدفش سنجش فضا، انکار مشروعیت خلافت و تحریک روانی افکار عمومی شام بود.

او با کمک عمرو بن عاص، طرحی حساب شده را اجرا کرد: به جای رد مستقیم دعوت امام، از فردی به نام شرحبیل بن سمط کندی استفاده کرد؛ شخصیتی با نفوذ قبیله‌ای، سابقه نظامی، و از همه مهم‌تر دارای خصومت شخصی با جریر. عمرو می‌دانست که اگر از مجرای شرحبیل استفاده شود، هم می‌توان موضع مردم را سنجید و هم بدون مواجهه مستقیم، نفرت‌زایی علیه امام را تقویت کرد (ابن مزاحم، ۱۳۷۰، ص ۷۰).

بر اساس گزارش منابع تاریخی، معاویه ابتدا چند تن از معتمدان خود مانند یزید بن اسد، بسر بن ارطاء، مخارق بن حارث و حابس بن سعد را نزد شرحبیل فرستاد. وظیفه آن‌ها مشخص بود: به او بقبولانند که جریر فرستاده قاتل عثمان است و علی (ع) مسئول اصلی خون عثمان می‌باشد. این تلقین هماهنگ، که به صورت شبکه‌ای صورت گرفت، در نظریه بوردیو، فرایند هماهنگ‌سازی میدان نامیده می‌شود؛ یعنی یک بازیگر مسلط، با استفاده از کنشگران زیردست، «واقعیت نمادین» مورد نظر خود را در ذهن دیگران تثبیت می‌کند (Bourdieu, ۱۹۹۳, p۴۵).

شرحبیل که تحت تأثیر این تبلیغات زنجیره‌ای قرار گرفته بود، نزد مردم بازگشت و در خطابه‌ای عمومی اعلام کرد: «جریر از سوی قاتل عثمان آمده؛ اگر معاویه از علی حمایت کند، ما او را از شام بیرون خواهیم کرد». این اظهارات، نه صرفاً ناشی از باور شخصی شرحبیل، بلکه نتیجه مهندسی روانی نظام‌مند معاویه بود. بدین ترتیب، فضای عمومی شام—که قبلاً با امام علی (ع) بی طرف یا بی اطلاع بود—در زمانی کوتاه به آتش نفرتی آمیخته با دین، تعصب و تاریخ بدل شد.

در این نقطه، خشونت نمادین به اوج خود رسید. به تعبیر بوردیو، هنگامی که سلطه‌گر می‌تواند افراد را وادار کند که علیه منافع واقعی‌شان سخن بگویند یا اقدام کنند، خشونت نمادین به‌طور کامل نهادینه شده است (Bourdieu, ۱۹۹۳, p۱۷۴). مردم شام، قربانی این مهندسی ذهنی، دیگر نیازی به اقناع نداشتند؛ بلکه با اشتیاق به لشکر معاویه می‌پیوستند تا علیه مردی بجنگند که در تقوا، عدالت و قرابت با پیامبر (ص)، بی نظیر بود.

در مقابل، امام علی(ع) در نامه‌هایش، با زبانی دقیق، مؤدبانه و افشاگرانه، بارها به معاویه هشدار داد که این بازی‌ها نتیجه‌ای جز جنگ ندارد. در نامه ششم نهج البلاغه می‌فرماید:

«اگر به چشم عقل بنگری، خواهی دید که من از ماجرای قتل عثمان پاک‌ترین افرادم... شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است؛ پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، خشنودی خدا نیز در آن است» (نهج البلاغه، نامه ۶: ۴۸۵).

اما معاویه، که اساساً حقیقت را نه در عقل یا ایمان، بلکه در اقناع نمادین توده‌ها جست‌وجو می‌کرد، راهی جز تحریف و تحریک پیش نگرفت. او به‌خوبی می‌دانست که اگر شام را در اختیار داشته باشد، قدرت نظامی و فرهنگی لازم برای مواجهه با امام را در اختیار خواهد داشت. او از میدان جنگ نرم، برای آماده‌سازی میدان جنگ سخت بهره برد؛ و این، شاهکار سیاست فرهنگی در دوره خلافت بود.

امام علی(ع) و مقاومت در برابر سلطه زبانی: گفتمان حقیقت در برابر گفتمان قدرت

در میان تمام ابزارهای اعمال سلطه سیاسی، زبان جایگاهی ممتاز دارد؛ زبانی که نه تنها انتقال‌دهنده معنا، بلکه سازنده‌ی معناست. در اندیشه پی‌یر بوردیو، زبان نه امری صرفاً ارتباطی بلکه «کنشی اجتماعی» است؛ کنشی که در بستر ساختارهای قدرت معنا می‌یابد و حامل نظامی از روابط سلطه و مشروعیت است (Bourdieu, ۱۹۹۳, p ۱۱۰-۱۰۷). از این منظر، گفتمان نه بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن است؛ و آن‌کس که حق سخن مشروع در یک میدان اجتماعی را به‌دست آورد، می‌تواند ساختارهای فکری و هویتی آن جامعه را مهندسی کند. این نگاه، پایه‌ای نظری برای تحلیل مقاومت امام علی(ع) در برابر نظام زبانی معاویه فراهم می‌کند؛ مقاومتی که در آن، زبان به میدان تقابل بدل می‌شود، نه فقط به‌عنوان ابزاری برای نقد سیاسی، بلکه به مثابه سلاحی در برابر سلطه فرهنگی و معنایی.

معاویه با بهره‌گیری از منبر، روایت، حدیث، رسانه عمومی و تریبون‌های مذهبی، شبکه‌ای از «گفتمان قدرت» را برپا کرد؛ گفتمانی که هدفش حذف نمادین امام علی(ع) از حافظه عمومی، تضعیف مشروعیت معنوی او و خلق چهره‌ای سیاسی، متهم و غیرمقدس از شخصیتی بود که تا پیش از آن در ذهن امت، به عنوان پرچم‌دار عدالت،

زهد و قربات با پیامبر(ص) شناخته می‌شد. در نظریه بوردیو، این فرایند دقیقاً معادل با «خشونت نمادین» است؛ خشونتی که از مسیر معنا، تصویر و روایت بر مخاطب تحمیل می‌شود و بدون آن‌که مخاطب بداند، او را تابع ساختار سلطه می‌سازد. (Bourdieu, ۱۹۹۰, pp. ۱۲۶-۱۳۱)

در برابر این پروژه گسترده‌ی زبانی و فرهنگی، امام علی(ع) مقاومتی برخاسته از معرفت، اخلاق و مشروعیت تاریخی سامان داد. نخستین لایه این مقاومت، در انتخاب نوع زبان و شیوه بیان او نهفته است. برخلاف گفتمان معاویه که مبتنی بر تحقیر، تکرار، جعل و تهمت بود، زبان امام مبتنی بر صداقت، تبیین، دعوت و روشنگری است. به عنوان مثال، در پاسخ به لعن رسمی معاویه، امام در خطبه‌ای فرموده است:

«من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید؛ بلکه اگر کردار آن‌ها را توصیف کنید و حالات‌شان را بازگو نمایید، به راه صواب نزدیک‌تر است» (نهج البلاغه، خ ۲۰۶).

این جمله، از منظر جامعه‌شناختی، بار عمیقی دارد. امام در واقع در حال بازتعریف مرزهای میدان مشروعیت زبانی است. او نمی‌گذارد میدان گفتمان عمومی به میدان دشنام و دروغ بدل شود. او در برابر سلطه زبانی، زبان را بازپس می‌گیرد. از دید بوردیو، این دقیقاً شکلی از «بازسازی میدان نمادین» است؛ جایی که کنشگر مقاومت، با کنش گفتاری خاص، ساختار تحمیلی زبان قدرت را تخریب کرده و امکان زایش معنای نوین را فراهم می‌کند. (Bourdieu, ۱۹۹۳, p. ۶۱).

بعد دیگر مقاومت امام در نامه‌نگاری‌های سیاسی‌اش با معاویه است. نامه ششم نهج البلاغه، نمونه‌ای بارز از گفتمان حقیقت در برابر تزویر سیاسی است. امام در این نامه می‌نویسد:

«شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر آنان بر امامت کسی گرد آمدند، خشنودی خدا نیز در آن است... به جانم سوگند، ای معاویه، اگر به چشم عقل بنگری، خواهی دید که من از ماجرای قتل عثمان پاک‌ترین افرادم...» (نهج البلاغه، نامه ۶: ص ۴۸۵).

در این نامه، امام سه لایه از مشروعیت را به رخ می‌کشد: مشروعیت شورایی، مشروعیت اخلاقی، و مشروعیت تاریخی. او با زبان عقل و دین، گفتمان جعلی معاویه را به چالش می‌کشد. این نامه‌ها فقط دیپلماسی سیاسی نبودند، بلکه بیانیه‌هایی فرهنگی و تربیتی بودند برای شکل‌دهی به آگاهی تاریخی مردم، به‌ویژه در مقابل رسانه‌های اموی.

امام حتی در خطبه‌هایش نسبت به سیاست جعل و تزویر هشدار می‌داد. در خطبه ۱۵۰ آمده است:

«مردمی پدید آمدند که فریب دنیا خورده‌اند، دین خدا را دستاویز دنیاطلبی خود ساخته‌اند و مردم را با بدعت‌ها و تحریف‌ها فریب می‌دهند» (نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۴۳۷).

این نوع افشاگری زبانی، از دید بوردیو، شکل پیشرفته‌ای از «مقاومت نمادین» است. زیرا امام نه فقط به مقابله مستقیم با روایات جعلی پرداخت، بلکه سازوکارهای تولید آن‌ها را برای مردم توضیح داد؛ یعنی به جای پاسخ سطحی، به نقد ساختار روایت‌سازی پرداخت. او ذهن جامعه را نه با تکرار روایت خود، بلکه با آگاهی از ساختار تحریف روایت تقویت می‌کرد.

امام همچنین با نهادسازی فرهنگی و تربیت شاگردان صاحب‌فکر، میدان مقاومت را تقویت کرد. شاگردانی چون ابن‌عباس، میثم تمار، کمیل و دیگران، نه فقط حاملان دانش علوی، بلکه کنشگرانی در میدان مقاومت فرهنگی بودند. آنان در حلقات تفسیری، جلسات مناظره، و مجالس علمی، به بازسازی روایت صحیح از سنت نبوی پرداختند. این کار، مطابق نظر بوردیو، مصداقی از «تثبیت سرمایه نمادین حقیقی» در برابر سرمایه جعلی ساختار قدرت است. (Bourdieu, ۱۹۹۳, p. ۶۷)

در نهایت، گفتمان امام علی(ع)، نوعی «گفتمان نجات» بود؛ نه فقط برای آن دوره، بلکه برای کل تاریخ اسلام. گفتمانی که معیار مشروعیت را از «قدرت»، به «حق»، و از «قدرت گفتار رسمی» به «صداقت در زبان مقاومت» منتقل کرد. این، دقیقاً همان نقطه‌ای است که امام علی(ع) را از یک کنشگر سیاسی، به یک پیام‌آور تمدنی بدل می‌سازد. مقاومت او در برابر گفتمان اموی، مقاومتی صرفاً تاریخی یا سیاسی نبود، بلکه دفاع از مفهوم دین، حقیقت و عدالت در میدان زبان، روایت و ذهن بود؛ مقاومتی که هنوز نیز زنده است، و نهج‌البلاغه، سند روشن آن.

دوران امام حسن مجتبی(ع): تثبیت گفتمان علوی در بستر فشار فرهنگی و سلطه نمادین اموی

بحران مشروعیت و تولد راهبردی نوین

با شهادت امام علی(ع) در سال ۴۰ هجری، فرزند ایشان، امام حسن مجتبی(ع)، وارث سنگین‌ترین میراث گفتمان مقاومت علوی شد؛ اما با مردمی بی‌انگیزه، نخبگانی خسته و سپاهی متزلزل مواجه گردید. خطبه روشنگرانه ایشان در ابتدای خلافت چنین گزارش می‌شود:

«أصبحتُ والله لا أرى منكم موثقاً به، ولا معيناً يعتمد عليه» به خدا سوگند! من شما را مردمی بی وفا و غیر قابل اعتماد می بینم (نهج البلاغه، خطبه ای منسوب به امام حسن از طریق ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۸۲).

این شکاف عمیق در سرمایه اجتماعی، امام را به سوی تغییر میدان مبارزه سوق داد؛ همان تغییری که بوردیو از آن به عنوان «جابجایی میدان سلطه از عرصه فیزیکی به عرصه نمادین» یاد می کند. (Bourdieu, ۱۹۹۳, p. ۸۸)

صلح؛ نه تسلیم، بلکه مهار سلطه روایی معاویه

امام حسن (ع) پس از ارزیابی عینی وضعیت میدان قدرت و با مشاهده خیانت عبیدالله بن عباس (که شبانه از لشکر گریخت و رشوه معاویه را پذیرفت تصمیم به صلح گرفت. خود حضرت درباره این تصمیم می فرماید:

«وَاللَّهِ لَئِنْ أَسَالِمَهُمْ وَأَنَا عَزِيزٌ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَقْتُلُونِي وَأَنَا أُسِيرٌ» به خدا سوگند، اگر در حالی که عزیزم با آنان صلح کنم، بهتر است از آنکه مرا بکشند در حالی که اسیرم (الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۲)

در صلح نامه ای که میان ایشان و معاویه منعقد شد، پنج بند اساسی دیده می شود: از جمله لغو لعن علی (ع)، احترام به اهل بیت، و بازگرداندن بیت المال غصب شده مقله دوم. اما این شروط به سرعت زیر پا گذاشته شد و معاویه در سخنی صریح گفت:

«و الله ما قاتلتكم لتصلوا، ولا لتصوموا، إنما قاتلتكم لأتأمر عليكم» به خدا سوگند، من با شما نجنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید، بلکه فقط برای فرمانروایی شما جنگیدم (ابن اعمش، الفتوح، ج ۵، ص ۲۳۸).

این بیان، دقیقاً تأییدی بر آن است که امام حسن (ع)، با صلح، نظام معنایی مقاومت را نجات داد؛ همان گونه که بوردیو تأکید می کند: «اقتدار نمادین، تنها با حفظ مشروعیت معنایی پابرجاست. (Bourdieu, ۱۹۹۱, p. ۱۴۲)

مقاومتی فرهنگی با ابزار روایت سازی معکوس

در دورانی که معاویه به بازنویسی تاریخ مشغول بود و «لعن علی» را به عبادتی رسمی بدل ساخته بود مقله دوم، امام حسن (ع) با خطبه هایی آتشین و صریح، سنت نبوی را احیا کرد:

«فينا نزلت آية التطهير، ونحن أهل البيت الذين أذهب الله عنا الرجس وطهرنا تطهيراً» ما اهل بیت هستیم که آیه تطهیر در شأن ما نازل شد (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۹۶).

ذهبی نیز می‌نویسد:

«كَانَ الْحَسَنُ حَلِيمًا، وَسَيِّدًا، وَعَاقِلًا، كَفَّ الْفِتْنَةَ، وَحَفِظَ الدِّينَ» حسن، مردی بردبار، عاقل و بزرگوار بود که فتنه را خاموش کرد و دین را حفظ نمود (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۳) مقله دوم.

برخی مستشرقان مانند Wilferd Madelung در اثر مشهور خود می‌نویسند:

صلح امام حسن، یک عقب‌نشینی راهبردی و نه شکست بود؛ زیرا اقتدار اخلاقی خاندان پیامبر را حفظ کرد (Madelung, ۱۹۹۷, p. ۲۵۴).

بازسازی شبکه‌های معرفتی در دل اختناق

امام حسن (ع) پس از صلح، به سازماندهی شبکه‌ای از راویان و محدثان اهل بیت در شهرهای کوفه، بصره، مدینه، و یمن پرداخته و مقله دوم را صادر کرد. شاگردانی چون حبیب بن مظاهر، قیس بن سعد، سلیمان بن صرد خزاعی، کمیل و حجر بن عدی از ثمرات این راهبرد هستند. به تعبیر بوردیو، این «سرمایه نمادین غیررسمی» بود که زیر پوست جامعه، مقاومت را زنده نگه داشت. (Bourdieu, ۱۹۸۴, p. ۷۶)

نقض صلح‌نامه و افشای چهره سلطه فرهنگی اموی

پس از انعقاد صلح‌نامه بین امام حسن (ع) و معاویه در سال ۴۱ هجری، معاویه به سرعت مفاد این توافق را زیر پا گذاشت. او در خطبه‌ای در کوفه اظهار داشت:

«ألا إن كل شيء أعطيته للحسن بن علي تحت قدمي هاتين لا أفي به» آگاه باشید، هر آنچه به حسن بن علی وعده دادم، زیر پای من است و به آن وفا نخواهم کرد.

این سخن صریح معاویه نشان‌دهنده عدم پایداری او به تعهدات صلح‌نامه و افشای نیت واقعی‌اش در کسب قدرت به هر قیمتی بود.

افشای چهره واقعی حکومت اموی

نقض صلح نامه توسط معاویه باعث شد تا چهره واقعی حکومت اموی برای مسلمانان آشکار شود. او در خطبه‌ای دیگر بیان کرد:

«إني والله ما قاتلتكم لتصلوا، ولا لتصوموا، ولا لتحجوا، ولا لتزكوا، إنكم تفعلون ذلك، إنما قاتلتكم لأتأمر عليكم»
به خدا سوگند، من با شما جنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا حج انجام دهید یا زکات بدهید؛ شما این کارها را انجام می‌دهید. من فقط برای حکومت بر شما با شما جنگیدم.

این اظهارات، اهداف سیاسی و دنیوی معاویه را برملا کرد و نشان داد که او به دنبال قدرت و سلطه بود، نه حفظ دین و ارزش‌های اسلامی.

تأثیر بر افکار عمومی و آماده‌سازی زمینه برای قیام امام حسین(ع)

نقض صلح نامه و رفتارهای معاویه باعث شد تا افکار عمومی نسبت به حکومت اموی بدبین شوند. امام حسن(ع) با پذیرش صلح، فرصت افشای چهره واقعی معاویه را فراهم کرد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) آماده ساخت. در مقاله‌ای آمده است:

«لقد كشف الصلح نوایا معاویة فی عدم الوفاء بالعهود والمواثیق التي قطعها علی نفسه... وكان لهذا التصريح دور واضح فی كشف حقيقة الصراع وأنه ليس بین قبيلتين أو شخصين، وإنما هو صراع بین منهجين: منهج الاستقامة الذي يمثله الإمام الحسن وأهل البيت عليهم السلام، ومنهج الانحراف والجاهلية الذي يمثله معاویة والأمويون»
صلح، نیت‌های معاویه را در عدم وفای به عهد‌ها و پیمان‌هایی که بر عهده گرفته بود، آشکار کرد... این تصریح نقش واضحی در افشای حقیقت نزاع داشت که نه بین دو قبیله یا دو شخص، بلکه بین دو روش: روش استقامت که امام حسن و اهل بیت(ع) نمایندگانش بودند، و روش انحراف و جاهلیت که معاویه و امویان نمایندگانش بودند.

نقش امام حسن(ع) در حفظ و ترویج معارف اهل بیت پس از صلح

افشای چهره واقعی حکومت اموی

پس از انعقاد صلح نامه بین امام حسن(ع) و معاویه در سال ۴۱ هجری، معاویه به سرعت مفاد این توافق را زیر پا گذاشت. او در خطبه‌ای در کوفه اظهار داشت:

«ألا إن كل شيء أعطيته للحسن بن علي تحت قدمي هاتين لا أفي به» آگاه باشید، هر آنچه به حسن بن علی وعده دادم، زیر پای من است و به آن وفا نخواهم کرد. این سخن صریح معاویه نشان‌دهنده عدم پابندی او به تعهدات صلح‌نامه و افشای نیت واقعی‌اش در کسب قدرت به هر قیمتی بود.

تأثیر بر افکار عمومی و آماده‌سازی زمینه برای قیام امام حسین(ع)

نقض صلح‌نامه توسط معاویه باعث شد تا چهره واقعی حکومت اموی برای مسلمانان آشکار شود. او در خطبه‌ای دیگر بیان کرد:

«إني والله ما قاتلتكم لتصلوا، ولا لتصوموا، ولا لتحجوا، ولا لتزكوا، إنكم تفعلون ذلك، إنما قاتلتكم لأتأمر عليكم: به خدا سوگند، من با شما نجنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا حج انجام دهید یا زکات بدهید؛ شما این کارها را انجام می‌دهید. من فقط برای حکومت بر شما با شما جنگیدم.

این اظهارات، اهداف سیاسی و دنیوی معاویه را برملا کرد و نشان داد که او به دنبال قدرت و سلطه بود، نه حفظ دین و ارزش‌های اسلامی.

حفظ و ترویج معارف اهل بیت

امام حسن(ع) با پذیرش صلح، فرصت افشای چهره واقعی معاویه را فراهم کرد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) آماده ساخت. در مقاله‌ای آمده است:

«لقد كشف الصلح نوایا معاویة فی عدم الوفاء بالعهود والمواثیق التي قطعها علی نفسه... وكان لهذا التصريح دور واضح فی كشف حقيقة الصراع وأنه ليس بین قبيلتين أو شخصين، وإنما هو صراع بین منهجين: منهج الاستقامة الذي يمثله الإمام الحسن وأهل البيت عليهم السلام، ومنهج الانحراف والجاهلية الذي يمثله معاویة والأمويون» صلح، نیت‌های معاویه را در عدم وفای به عهد‌ها و پیمان‌هایی که بر عهده گرفته بود، آشکار کرد... این تصریح نقش واضحی در افشای حقیقت نزاع داشت که نه بین دو قبیله یا دو شخص، بلکه بین دو روش: روش استقامت که امام حسن و اهل بیت(ع) نمایندگانش بودند، و روش انحراف و جاهلیت که معاویه و امویان نماینده آن بودند.

امام حسن(ع) با حفظ و ترویج معارف اهل بیت، نقش مهمی در افشای چهره واقعی حکومت اموی ایفا کرد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) فراهم ساخت.

نتیجه‌گیری: صلح امام حسن(ع) به‌عنوان راهبردی برای حفظ اسلام و آماده‌سازی جامعه برای قیام امام حسین(ع)

صلح امام حسن(ع) در سال ۴۱ هجری، نه تنها یک اقدام سیاسی برای جلوگیری از خونریزی مسلمانان بود، بلکه راهبردی بلندمدت برای حفظ اسلام اصیل و آماده‌سازی جامعه برای قیام امام حسین(ع) محسوب می‌شود. این صلح، با افشای چهره واقعی حکومت اموی و نشان دادن نیت‌های واقعی معاویه، زمینه را برای آگاهی بخشی به مردم و تقویت گفتمان اهل بیت فراهم کرد.

افشای چهره واقعی حکومت اموی

معاویه پس از صلح، به سرعت مفاد توافق را نقض کرد و در خطبه‌ای اظهار داشت:

«ألا إن كل شيء أعطيته للحسن بن علي تحت قدمي هاتين لا أفي به» آگاه باشید، هر آنچه به حسن بن علی وعده دادم، زیر پای من است و به آن وفا نخواهم کرد.

این سخن صریح معاویه، نشان‌دهنده عدم پایبندی او به تعهدات صلح‌نامه و افشای نیت واقعی‌اش در کسب قدرت به هر قیمتی بود.

تأثیر بر افکار عمومی و آماده‌سازی زمینه برای قیام امام حسین(ع)

نقض صلح‌نامه توسط معاویه، باعث شد تا چهره واقعی حکومت اموی برای مسلمانان آشکار شود. او در خطبه‌ای دیگر بیان کرد:

«إني والله ما قاتلتكم لتصلوا، ولا لتصوموا، ولا لتحجوا، ولا لتزكوا، إنكم تفعلون ذلك، إنما قاتلتكم لأتأمر عليكم» به خدا سوگند، من با شما جنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا حج انجام دهید یا زکات بدهید؛ شما این کارها را انجام می‌دهید. من فقط برای حکومت بر شما با شما جنگیدم.

این اظهارات، اهداف سیاسی و دنیوی معاویه را برملا کرد و نشان داد که او به دنبال قدرت و سلطه بود، نه حفظ دین و ارزش‌های اسلامی.

حفظ و ترویج معارف اهل بیت

امام حسن(ع) با پذیرش صلح، فرصت افشای چهره واقعی معاویه را فراهم کرد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) آماده ساخت. در مقاله‌ای آمده است:

«لقد كشف الصلح نوایا معاویة فی عدم الوفاء بالعهود والمواثیق التي قطعها علی نفسه... وكان لهذا التصريح دور واضح فی كشف حقيقة الصراع وأنه ليس بین قبيلتين أو شخصین، وإنما هو صراع بین منهجین: منهج الاستقامة الذی یمثله الإمام الحسن وأهل البيت علیهم السلام، ومنهج الانحراف والجاهلیة الذی یمثله معاویة والأمویون» صلح، نیت‌های معاویه را در عدم وفای به عهد‌ها و پیمان‌هایی که بر عهده گرفته بود، آشکار کرد... این تصریح نقش واضحی در افشای حقیقت نزاع داشت که نه بین دو قبیله یا دو شخص، بلکه بین دو روش: روش استقامت که امام حسن و اهل بیت(ع) نمایند آن بودند، و روش انحراف و جاهلیت که معاویه و امویان نمایند آن بودند.

امام حسن(ع) با حفظ و ترویج معارف اهل بیت، نقش مهمی در افشای چهره واقعی حکومت اموی ایفا کرد و زمینه را برای قیام امام حسین(ع) فراهم ساخت.

نتیجه گیری:

می توان چنین بیان نمود معاویه با درک میدان قدرت نمادین، از ابزارهای زبانی، منبری، رسانه‌ای و حدیثی بهره برد تا گفتمان سلطه را در جامعه اسلامی نهادینه سازد. او با حذف امام علی(ع) از میدان مشروعیت زبانی، ایجاد سنت لعن در خطبه‌ها، و جعل احادیث جهت‌دار، تلاش کرد ساختار معنا و حافظه جمعی مسلمانان را بازنویسی کند. این سلطه دقیقاً مطابق با تعریف بوردیو از خشونت نمادین بود: سلطه‌ای نرم و پنهان که در ذهن و زبان نفوذ می‌کند، نه از راه شمشیر و جنگ. مادر بربر آن «امام علی(ع) در برابر این سیاست‌ها چه واکنشی نشان داد؟» چنین است که ایشان با تکیه بر سرمایه مشروعیت اخلاقی، قرآنی و معرفتی، به بازسازی گفتمان حقیقت پرداخت. خطبه‌های نهج البلاغه، پرهیز از دشنام، و تربیت راویان مستقل، از ابزارهای مقاومت زبانی او بود. امام از نظریه بوردیو نیز در عمل بهره برد؛ یعنی به جای جنگ روایت با روایت جعلی، ساختار جعل روایت را افشا کرد.

درباره نقش امام حسن(ع) در این میدان، باید گفت ایشان با صلحی هوشمندانه، پروژه افشاگری علیه سلطه نمادین معاویه را کامل کرد. صلح امام حسن(ع)، همان‌گونه که بوردیو اشاره می‌کند، **جایجایی میدان سلطه به عرصه مشروعیت معنایی** بود. او با افشای نیت‌های سیاسی معاویه، افکار عمومی را آماده قیام امام حسین(ع) ساخت و از فروپاشی کامل سرمایه نمادین اهل بیت جلوگیری کرد.

در مجموع، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان اموی بیش از آنکه به زور نظامی متکی باشد، بر سلطه زبانی و مشروعیت جعلی استوار بود و مقاومت گفتمان علوی نیز بیش از آنکه نظامی باشد، فرهنگی، معرفتی و معنابخش بود. این تقابل، از منظر نظریه بوردیو، مصداق نزاع برای تصاحب میدان قدرت نمادین است؛ نزاعی که در آن، زبان نه ابزار بیان، بلکه میدان نبردی برای حقیقت بود

منابع فارسی و عربی:

ابن ابی‌الحدید، ع. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه (ج. ۴). قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.

ابن‌اعثم کوفی، ا. ب. ا. (۱۴۱۱ق). الفتوح. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب، م. ب. ع. (۱۴۲۱ق). مناقب آل ابی‌طالب. قم: مؤسسه‌العلامه.

ابن مزاحم، ن. ب. م. (۱۳۷۰). وقعه صفین. تهران: انتشارات سروش.

الامامه و السیاسه، منسوب به ابن قتیبه. (۱۴۱۰ق). بیروت: دارالکتب العلمیه.

ذهبی، م. ب. ا. (۱۴۱۰ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرساله.

سروش، ع. (۱۳۷۴). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

طبری، م. ب. ج. (۱۴۰۹ق). تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالتراث.

یعقوبی، ا. ب. ا. (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی (م. آیتی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

● منابع لاتین:

Bourdieu, P. (۱۹۸۴). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Bourdieu, P. (۱۹۹۰). *The Logic of Practice*. Stanford, CA: Stanford University Press.

Bourdieu, P. (۱۹۹۱). *Language and Symbolic Power* (G. Raymond & M. Adamson, Trans.). Cambridge, MA: Harvard University Press.

Bourdieu, P. (۱۹۹۳). *Sociology in Question*. London: Sage Publications.

Hawting, G. R. (۲۰۰۰). *The First Dynasty of Islam: The Umayyad Caliphate AD ۶۶۱–۷۵۰*. London: Routledge.

The Succession to Muhammad: A Study of the Early(۱۹۹۷)Madelung, W.
Caliphate. Cambridge: Cambridge University Press

Title: The Reaction of the Early Shiite Imams to the Cultural Policies of the Umayyads Based on Pierre Bourdieu's Theory of "Symbolic Power"

Abstract:

This study, using a descriptive-analytical method and based on the analysis of historical texts and narrative sources, investigates the core question: *How were Mu'awiya's cultural policies against Imam Ali (AS) and Imam Hasan (AS) implemented through symbolic mechanisms of power, and how did the Alawite discourse respond to this domination?* To answer this, the theory of **symbolic power** by **Pierre Bourdieu** is adopted as the conceptual framework. Bourdieu perceives power not merely in physical coercion but within soft and cultural mechanisms—where language, pulpit, narration, and hadith become tools of domination, unconsciously accepted by the audience. This article reveals that Mu'awiya, through fabricating hadiths, institutionalizing cursing, and engineering the minds of Syrians, established a discourse of symbolic power. In response, Imam Ali (AS) and later Imam Hasan (AS) organized a form of cultural resistance through linguistic, ethical, and narrative actions, aiming to preserve the symbolic capital of Ahl al-Bayt and to reconstruct their religious legitimacy.

Keywords:

Symbolic Power, Constitutionalism, Mu'awiya, Imam Ali (AS), Bourdieu